



«زن»، ناظری منقلب در فیلم «نون و گلدون» نوشین احمدی خراستای

در نوشته‌ها خولسم هین و گنیم» - مختلف در واقع نشان‌دهنده تحول در نوع مباحثات نسل جدید است. مبارزه‌ای که از نوع مساجله و خشونت‌گر به سویه‌ای سالم‌تر و خرم‌شانه تبدیل شده است. تغییر نسل جدید آیا بهتر مگوی نسل جدید مبارزان مذهبی نویدی بود که در تفکراتی هین و گنیم» - چشم می‌دور اما هنگامی که آن را بر پرده‌ی سینما دیدیم متوجه شدیم که بار حل مثل همیشه غرض از نسل جدید همان نسل جدید مردان است و چنین مردمان همیشه به تمام یک نسل و حتا به نوع «بشر» تعمیم یافته است. از میان سه نسل نسل جدید - پسر مبارز، پاسبان و دخترخانه - نقش خود شخصیت مذکر فیلم تغییر یافته بود و این نشانه‌ی تحول «نسل جدید» قلمداد شده است. زن که تنها به عنوان مکمل عاطفی و عامل پیش‌برد اهداف مردان به میدان کشیده شده بود تا لام به متحول شدن داشته و نه عدم تغییرش در تفاوت و نسل جدید تأثیرگذار بود زیرا اگر نسل جدید را در میان زنان می‌بینیم به این نتیجه می‌رسیم که نسل جدید هیچ تمیزی نکرده و همچنان منقلب است در فیلم «نون و گلدون» کارگردان می‌خواهد گذشتگان را به تصویر کشد از این رو از میان خیل عظیم جوانان دوطولک می‌خواهند نقش جناسی کارگردان را بازی کنند. با مشورت تمام یکی را برمی‌گزیند پاسبان نیز به همان شکل اما با مبارها و علایق خاص خود جوانی‌اش را پیدا می‌کند اما در این میان تنها کسی که از انتخاب محروم می‌شود زن است که به اصطلاح ضلع سوم مثلث را تشکیل می‌دهد. دختر خاله کارگردان که زمانی دوست و همبزم کارگردان بوده تنها کسی است که کارگردان بوی انتخاب جوانی‌اش به او اجازه‌ی گزینش نمی‌دهد و مردان فیلم او را انتخاب می‌کنند تنها سوالی که کارگردان - در تنها صحنه‌ی خشن فیلم - از دخترخانه می‌کند این است که آیا او اجازه می‌دهد دخترش در فیلم نقش جوانی‌اش را بازی کند مرد خود به راحتی انتخاب می‌کند که دختر زن می‌تواند جایگزین او باشد و دیگر انتخابی در میان نیست حتا قرار نیست که دختر توسط مادر هدایت شود

زیرا کارگردان می‌پندارد که به طور غریزی زن همان کاری را انجام می‌دهد که او می‌خواهد اما باید از کارگردان پرسید که آیا اگر قرار بود زن خود جوانی‌اش را بازسازی کند باز هم به همان نقش متغیله‌انه اکتفا می‌کرد و همان نقشی را بازی می‌کرد که در نهایت به ازدواجی تحمیلی توسط خانوادگی‌اش یا فرد دیگری منجر شود؟ در واقع امتناع دخترخانه‌ی کارگردان از حضور خود در بازسازی وقایع نشانه‌ی آن است که دیگر نمی‌خواهد در چنین حوادثی که تنها ناظر است دخالت کند. در هر حال افعال و دنباله‌روی زن ایرانی در فیلم متغیله‌ای از نسل قدیم به نسل جدید منتقل می‌شود. از همان ابتدای رابطه‌ی به اصطلاح عاشقانه بین دخترخانه و پسرخانه این مرد است که تحمیل می‌کند زن می‌شود از چگونه باشد یعنی چه کتاب‌هایی بخواند تمامی کتاب‌هایی که زن می‌خواند در ابتدا توسط مرد گزینش شده است و لایه‌ی مرد به مسائل هنری علاقه‌مند بود کتاب‌هایی که به زن داده می‌شد کتاب‌هایی مربوط به عرصه‌ی هنر بود نقش فعال مرد به عنوان خط‌دهنده و عامل محرکه از همان ابتدای فیلم مشخص است و این مسئله عتاً در نسل جدید بدون کم‌ترین خیمه‌ای تکرار می‌شود و بازفرینی می‌شود باید از کارگردان فیلم «نون و گلدون» سؤال کرد که آیا به راستی در نسل جدید زنان هیچ تحولی صورت نگرفته است؟ چگونه است که تمامی زینت‌های مختلف تحول کلان در عرصه‌ی مبارزه و مبارزه‌ی بی‌ساز و برگرد اما حرکت ایجاد شده در نسل جدید زنان را نمی‌تواند مشاهده کند؟ از سوی دیگر اگر مبارزه‌ی خرم‌شانه را مویس نوین در قرن حاضر بدانیم که تنها قیام با متاخر ساخته است باید متوجه باشیم که یکی از عوامل مهم و پتانسیل عطفی چنین تفکری، چنین زنان در سراسر جهان بوده است. حرکت‌های زنان عموماً نوعی اجتماعی داشته و عاری از خشونت بوده است. در تاریخ چنین زنان در سراسر جهان فرداً یا به حرکت‌های فیزیکی برای رسیدن به خواست‌های‌شان می‌پرداختند و اکثر مبارزات برای صلح مبارزه با بی‌حرکتی‌های گسترده جسمی و یا حرکت‌های اجتماعی در رابطه با محیط زیست از سوی گروه‌های زنان هدایت شده است. از این رو زنان پیوسته که از خشونت و جنگ بیش‌ترین آسیب را دیدند و کم‌ترین دستاورد را داشتند که این روست که در استثنای قرن بیستم بود و پیش‌گام حرکت‌های خرم‌شانه عمدتاً زنان هستند از این رو نمی‌توان نقش زنان را در تغییر مبارزه از شیوه‌ی خشونت‌گر به شیوه‌ی صلح‌آمیز به شکل صلح‌آمیز و غیرخشونت‌ناپز یادید انگاشت. اگر می‌خواهیم آثار هنری به نسل قدیم در فیلم «نون و گلدون» برگردانیم، خشونت که پسر مبارز ایجاد می‌کند در نهایت نشان زن را می‌گیرد زیرا این زن است که با وقایع خشونت‌ناپز که به وسیله‌ی مردان ایجاد شده از عشق چنان می‌افتد و به زور به دیگری شوهر داده می‌شود و این پادشاه زلفگی مدترتی است که اعمال‌های بزرگی در سر زنان داشته و بعد از انقلابی که می‌افتد عشق و آرامش را با ازدواج سنتی از بین می‌برد و نتیجه‌اش سرخوردگی کامل از گذشته‌ی چنین می‌شود و چنین زنی به راستی چرا باید از بازفرینی این واقعه دخالت کند؟ واقعه‌ای که برای او

چیزی جز یابودی به همراه نداشت و حتا در روند نابود شدنش هم خود عاملی منقلب بوده است و در واقع راهی را رفته که خود انتخاب نکرده است در حالی که پسر جوان انتخاب کرده و در نتیجه‌ی آن با تجربه‌تر شده است و تنها چیزی را که از دست داده عشق یک طرفه‌ای بوده که هر جا بخواهد دوباره آن را تکرار می‌کند. جوهره‌ی وجودی عشق قرن‌هاست تغییر نکرده است همچنان که آرمان مبارزه برای نجات بشریت نیز همچنان وجود دارد اما به نظر کارگردان، با تغییر نگاه و ذهنیت نسل جدید شکل و شیوه‌ی مبارزه می‌تواند تغییر کند (حتا اگر عوامل عینی تغییر این به وجود نیامده باشد) با این حال در فیلم مشاهده می‌کنیم که به وجود تغییر عوامل ذهنی، محدودی تنگ و بسته‌ی عشق و حریم مهرورزی تغییر نمی‌کند زیرا به زعم کارگردان، زن هنوز همان موجود منقلبی است که انتخابش می‌کنند، و برای همراه داشتن به او کتاب می‌دهند از این روست که کارگردان به این نمی‌اندیشد که نوع دیگری از رابطه‌ی عاشقانه می‌تواند پدید آید. در حالی که عشق در واقع رابطه‌ای انسانی و متبادل است بین دو نفر که شکل این رابطه می‌تواند با توجه به ویژگی‌های فیزیکی و شخصیتی دو طرف رابطه به شکل گوناگون بروز کند بنابراین چرا نباید شکل آن از نسل به نسل دیگری تبدیل کند؟ به نظر می‌آید جواب این سوال را باید در نگاه کارگردان فیلم جستجو کرد زیرا نگاه مردسالارانه‌ی حاکم بر فیلم در چنین چیزی یک طرف رابطه‌ی عاشقانه را به همان شکل قدیم می‌بیند و وجوب به نظر کارگردان زن منقلب ایرانی تغییر نکرده پس چه لزومی به تحول در ساختار عشق و حریم متبادل آن وجود دارد؟ مسلم است که رابطه‌ی عاشقانه با دختری که خود در بی‌شناخت هستی و پرسش‌هایی از این قبیل است و می‌خواهد خود راهش را بی‌سرگردانه‌ی این بسیار تفاوت دارد بنابراین، شکل و مرزهای رابطه‌ی عاشقانه بر خلاف نظر کارگردان تغییر می‌کند حتا اگر یک طرف رابطه نیز تغییر کرده باشد اما متأسفانه زن فیلم «نون و گلدون» به طریقی که نسل حتا ظاهرش نیز تغییر نکرده و بنابراین به زعم کارگردان در رابطه‌ی عاشقانه دختری که نگاه مردسالارانه‌ی حاکم بر فیلم را به نمایش می‌گذارد این است که در فیلم جدید «گلگون» تنها فردی می‌تواند این امر را از یاد دور نگذارد. از این رو می‌تواند تنها فردی که باید از دل‌هایش برای شرکت در فیلم اجازه بگیرد زن است و بقیه این اجازه را لازم‌تلقین از ابتدا تا انتهای فیلم زن موجودی دنباله‌رو و ناظر بر تغییرات ثانویه را بر می‌کند. نسل قدیم نسبت به نسل جدید کرده و این نقطه‌ی عطفی است که واقعیت مردسالارانه‌ی فیلم را به نمایش می‌گذارد تا پسر جوانی که از روستا آمده و نقش جوانی پاسبان را بازی می‌کند در روند تغییرات ثانویه خود را بر جای می‌گذارد اما از ختر تمسبیل‌گرده‌ی شهری تنها کسی است که هیچ تحولی در جایگاهش پیدا نمی‌کند و همچون گذشته ناظری منقلب و موجودی انتخاب‌شونده باقی می‌ماند. باربی در جامعه‌ی مدنی که کارگردان در فیلم نوید آن را می‌دهد و قرار است به جای اسلحه و چاقو تان و گلان جایگزین شود، به راستی زن ایرانی چه نقش و جایگاهی خواهد داشت؟

گوناگون نویسنده □ شماره و می‌رسد و می‌باید ۴۱